**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14021017**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث علائم حقیقت و مجاز مطرح هست، ما به جای پرداختن به بحث‌هایی که معمولا در کتب اصولی برای علائم حقیقت و مجاز ذکر می‌کنند تبادر، صحت سلب، عدم صحت سلب، اتراز، اینجور قرائن به نظرمان می‌رسد که بهتر است که استعمال را و نقشش در کشف معنای حقیقی را بحث کنیم. یک مبنایی به مرحوم سید مرتضی نسبت داده شده که ایشان استعمال را دلیل بر معنای حقیقی می‌داند و اشکال هم به ایشان شده که استعمال اعم از حقیقت است، و اعم بر اخص دلالت نمی‌کند. ولی به نظر می‌رسد که ایشان مطلق استعمال را نمی‌خواهد قرینه قرار بدهد، استعمال با یک ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی را دلیل بر حقیقت می‌داند. به طور کلی یک کودک که می‌خواهد لغت را بیاموزد به وسیلۀ اینکه نگاه می‌کند مثلا مادرش، اطرافیانش این لغت را در چه معنایی به کار می‌برند از استعمال دیگران معنای واژه را درک می‌کنند. البته اینکه چطور کودک لغت می‌آموزد بحث روانشاسی مفصلی در روانشناسی هست من وارد آن بحث‌ها و آن نظریه‌ها و اینجور چیزها نمی‌خواهم بشوم، ولی به نظر می‌رسد که کودک دو مطلب در شیوۀ یادگیری‌اش دخالت دارد، یکی تکرر به کارگیری یک لفظ در هنگام حضور یک معنا، فرض کنید که کودک می‌بیند که هر وقت افراد آب مثلا می‌خواهند از دیگران لفظ آب را به کار می‌برند، تکرر استعمال منشأ این درک می‌شود که لفظ آب برای این پدیده هست. و یک نکتۀ دیگر اینکه یک نوع مقایسۀ بین دو حالت منشأ این درک می‌شود، کودک می‌بیند که دو تا حالت وجود دارد، حالت نبودن آب و حالت بودن آب، در حالت بودن آب این واژۀ آب به کار می‌رود این خودش منشأ می‌شود که درک کند که این آب، لفظ آب برای این معنای آب به کار رفته، یک نوع قیاس حالت‌های مختلف، مثلا در خانه چند تا برادر هستند یک برادر بیرون است، الآن تصویری که اینجا هست خواهر و برادرها هستند، وقتی آن برادری که در این جمع نیست وارد می‌شود اسم محمد را مادرش به کار می‌برد، این به کار بردن اسم محمد در زمانی که محمد حضور دارد منشأ می‌شود کودک بفهمد که اسم این شخص محمد هست، یعنی مقایسۀ بین دو تا تصویر ذهنی، یک تصویر ذهنی مشتمل بر این پدیده و یک تصویر ذهنی غیر مشتمل بر این پدیده، این ناخودآگاه در ذهنش که این دو تا تصویر ذهنی مقایسه می‌شود درک می‌کند که این لفظ بر این معنا وضع شده. البته یک پیچیدگی‌هایی دارد که من بعدا عرض می‌کنم در مورد بعضی از نکات این پیچیدگی‌ها. و اساسا کتب لغت هم براساس این مراجعه به استعمالات شکل گرفته، یعنی یک سری از لغت‌شناس‌ها و لغویان قدیمی برای اینکه معانی الفاظ را درک کنند می‌رفتند در قبائل عرب سیر می‌کردند و می‌دیدند که گویندگان یک زبان این لغت را در چه معنایی استعمال می‌کنند و معنا را درک می‌کنند. البته یک خصوصیاتی دارد که حالا من در مورد آن خصوصیات صحبت خواهم کرد. البته در لغت‌های قدیمی ما به آن معنا تفکیک بین معنای حقیقی و معنای مجازی نشده، من نمی‌دانم قبل از زمخشری در کتاب اساس البلاغه‌اش آیا کسی معنای مجازی را در کتاب لغت چیز خاصی به عنوان مجاز دارد یا ندارد؟ ولی به هر حال آن چیزی که عمدتا در شکل‌گیری کتب لغوی تأثیرگذار هست بحث همین استعمالات هست و آن مقدمه هست برای اینکه بشود معنای حقیقی از معنای مجازی تفکیک کرد.

یک نکته‌ای اینجا قبل از اینکه وارد این بحث بشویم که چه ویژگی استعمال حقیقی دارد که آن را از استعمال مجازی ممتاز می‌کند، یک اشاره‌ای به بعضی از بحث‌های سابق در مورد حقیقت استعمال باید بشود. ما سابقا اشاره کردیم که استعمال صرفا افهام یک معنا به وسیلۀ لفظ نیست، گاهی اوقات یک معنایی به وسیلۀ لفظ افهام می‌شود ولی مستعمل فیه ما آن معنا نیست. ما به بعضی از صنایع ادبی اشاره می‌کردیم صنعت زشت و زیبا می‌گفتیم زشت و زیبا این ولو این معنا افهام می‌شود ولی استعمال در آن نشده. عرض کردم داستانی را آقای دکتر مهدی محقق از مرحوم سید کاظم عصار نقل می‌کند، ایشان می‌گوید که یک رفیقی داشتیم شیرازی، می‌گفت ما پیش مرحوم سید کاظم عصار درس می‌خواندیم چند نفر بودیم، یک رفیق شیرازی بود بعد از تعطیلات نوروز به درس دیر آمد، یک هفته‌ای گذشته بود و می‌گفت درس خصوصی بود چند نفری بیشتر نبودیم. مرحوم عصار پرسید که نبودی، خدمت نرسیدیم، گفتش که شیراز بودم، مرحوم عصار این شعر را با لحن خاصی هم خواند، گفت:

خوشا شیراز و وضع بی مثالَش/ خداوندا نگهدار از زوالَش

همینجور شعر را کامل خواند با تأکید بر کلمۀ «لَش»، می‌خواست افهام کند که مشغول لش‌بازی بودی. خب این لفظ را در این معنا به کار نبرده، استعمال نکرده ولی با قرائنی که تأکید کلامی هست یک معنایی را افهام کرده. حالا این معنایی که افهام کرده حالا چه معنای تصوری باشد، چه معنای تصدیقی باشد، معنایی که این هست. یا مثلا در کنایه‌ها، معانی کنایی معانی هست که متکلم در طول معنای حقیقی آن معنا را افهام می‌کند ولی آن لفظ را در آن استعمال نکرده است، مثلا من می‌گویم که پسر بلند شو آفتاب طلوع کرد، آفتاب طلوع کند ممکن است کنایه از این باشد که نمازت قضا شد، حالا آفتاب طلوع کرد را چه به معنای حقیقی‌اش به کار ببرد که واقعا طلوع کرد یا معنای مجازی‌اش که دارد آفتاب طلوع می‌کند به کار ببرد آن در طول افهام آن معنای حقیقی و استعمال لفظ در معنای حقیقی یا معنای مجازی یک معنای دیگری را هم به متکلم افهام می‌کند، آن معنای کنایه هست بنابر یکی از دو تا تفسیر معنای کنایه‌ای. اینها هیچکدامشان استعمال نیستند این معانی مستعمل فیه نیستند هر چند متکلم این معانی را افهام کرده باشد، استعمال یک نوع قالب قرار دادن لفظ برای معنا هست، این را باید در نظر داشته باشیم، و مراد استعمالی معنایی هست که متکلم لفظ را قالب برای او قرار می‌دهد و یکی از اقسام مراد تفهیمی هست. البته مراد تفهیمی هم انحاء و اقسام دارد، مراد تفهیمی که در طول مراد استعمالی هست، مراد تفهیمی که در عرض مراد استعمالی هست اینها با همدیگر احیانا فرق دارد، گاهی اوقات اصلا نمی‌خواهد معنایی را افهام کند، تصدیقی را افهام کند، یک تصوری را می‌خواهد ایجاد کند، فرض کنید شما ممکن است یک واژه‌ای را به کار ببرید که درش یک مفهومی به کار رفته به خاطر اینکه تصور آن معنا را در ذهن مخاطب ایجاد کنید و تصدیقی هم در کار نیست، حالا بعضی وقت‌ها جنبۀ تصدیقی دارد ولی بعضی جاها هم یک تصور صرف را می‌خواهد به مخاطب افهام کند. علی ای تقدیر استعمال قالب قرار دادن لفظ برای معنا هست. حالا ما می‌خواهیم ببینیم چه ویژگی‌هایی استعمال حقیقی دارد که آن را از استعمال مجازی ممتاز می‌کند، خاصۀ استعمال حقیقی چیست؟ یا بفرمایید معنای حقیقی چه ویژگی دارد که آن را از معنای مجازی ممتاز می‌کند، اینها مثل هم است این دو تا تعبیر خیلی فرق ندارد. چند تا ویژگی هست که این ویژگی‌ها استعمال حقیقی را از استعمال مجازی جدا می‌کند، یکی اینکه استعمال. حالا قبل از این فوارق معنای حقیقی و معنای مجازی یک نکته‌ای را فراموش کردم عرض کنم، اینکه ما عرض می‌کردیم که لغت‌شناس‌ها برای فهم معنای لغات به استعمالات مراجعه می‌کردند استعمال اهل لغت، استعمال عرب زبان‌ها مراجعه می‌کردند یک بحثی در بحث تبادر آقایان مطرح می‌کنند که برای حل مشکل دوری که در تبادر مطرح است و امثال اینها یکی از راه حل‌ها این هست می‌گویند تبادر عند اهل اللغة قرینه هست بر معنای حقیقی، ما عرضمان این هست که عمدتا برای شناخت معنای حقیقی به تبادر اهل لغت مراجعه نمی‌کنند، به استعمال اهل لغت مراجعه می‌کنند و اینکه چه چیزی تبادر می‌کند. اینها یک بحث‌هایی هست که در کتاب‌های اصولی مطرح شده و واقعیت خارجی شاید چندان نداشته باشد. بچه هم که می‌خواهد زبان بیاموزد به استعمال واژگان در نزد دیگران، مادرش و دیگران توجه می‌کند، البته حتی خود آن بچه هم این بحثی که در مورد حقیقت استعمال گفتم بین قالب قرار دادن لفظ و معنا اینها تفکیک می‌کند. ببینید بچه‌ای که خیلی کوچک هست هر وقت مادرش را می‌بیند چه بسا تصور شیر به ذهنش خطور کند، ولی لفظ شیر را به معنی مادر نمی‌داند، تفکیک می‌کند بین مادر و لفظ شیر، ولو مادر را به معنای شیر دهنده می‌بیند ولی اینکه مادر را می‌خواهد تصور کند شیر را هم همراهش تصور می‌کند این معنایش این نیست که لفظ شیر را معنایش را مادر ببیند، یا مادر را، یعنی هر وقت لفظ مادر را بشنود ممکن است شیر به ذهنش خطور کند ولی مادر را مستعمل فیه‌اش را غیر از شیر می‌داند، عرض کردم خیلی وقت‌ها مجرد اینکه مادر را به معنی شیر دهنده می‌بیند شیر را در آن مادر استعمال نکرده ولو ملازمه‌ای باشد بین تصور لفظ مادر و مفهوم شیر که ما عرض می‌کردیم در علقۀ وضعیه که شهید صدر ارائه داده که قرن اکید را علقۀ وضعیه می‌داند که آقای شهیدی این را از آقای صدر پذیرفته هر چند وضع را چیز دیگری می‌داند ولی علقۀ وضعیه را همان قرن اکید می‌داند ما عرض کردیم قرن اکید به تنهایی کافی نیست برای روشن کردن حقیقت استعمال.

یک نکتۀ دیگری را هم عرض بکنم آقایان در بحث تبادر می‌گویند تبادر گاهی اوقات حاقی هست گاهی اوقات غیر حاقی، تبادر می‌گویند تبادری که از حاق لفظ باشد، تبادر غیر حاقی تبادری که ناشی از قرینه باشد، می‌گویند تبادر حاقی دال بر معنای حقیقی است. ما به جای تبادر بحث استعمال را پیش می‌کشیم که یکی از فرق‌های استعمال حقیقی و استعمال مجازی این هست، استعمال حقیقی استعمال بلا قرینةٍ هست. و استعمال مجازی، استعمال مع قرینة هست. بنابراین این یک. به جایی که بگوییم تبادر حاقی و تبادر غیر حاقی، یعنی تبادر بدون قرینه و تبادر قرینه، استعمال را، و اصلا یک نکته‌ای را عرض بکنم، به نظر می‌رسد که یک سری اختلاف نظرهایی که در مباحث اصولی در تشخیص متبادر از لفظ صورت گرفته و برای مبانی متضاد به تبادر تمسک شده آن کسی که قائل هست که مشتق در اعم هست، دلیل را تبادر دانسته، آن کسی که قائل هست که مشتق حقیقت در خصوص متلبس به مبدأ هست آن هم به تبادر تمسک کرده، در صحیح و اعم قائلین به صحیح قائلین به اعم هر دو به تبادر تمسک کرده‌اند. منشأ این بحث چی است؟ این منشائش گاهی اوقات یعنی یکی از نکاتش این هست که هر یک از اینها گروهی از استعمالات را در نظرشان بوده و در این گروه استعمالات احیانا ممکن است قرینه‌ای وجود داشته که منشأ آن تبادر شده، یعنی تفکیک بین تبادر حاقی و تبادر غیر حاقی نشده، حالا ما عرض می‌کنیم که به جای تبادر حاقی تعبیر می‌کنیم استعمال با قرینه و استعمال بلا قرینه. ما برای این که تبادر را بتوانیم تشخیص بدهیم که با قرینه هست یا با قرینه نیست، تبادر در ضمن استعمال باید ملاحظه بشود و در آن استعمال هم باید دید که آیا نکاتی هست که این معنایی را که از لفظ متبادر می‌شود را بتوانیم بگوییم مستند به قرینه هست یا نه، هیچ قرینه اینجا وجود ندارد و نمی‌توانیم بگوییم مستند به قرینه است بنابراین باید بگوییم مستند به لفظ است. علی ای تقدیر تشخیص اینکه استعمال با قرینه هست یا بی قرینه هست خیلی مهم است، حالا من، فکر می‌کنم یکی از راه حل‌های مهم برای تشخیص اینکه استعمال با قرینه باشد یا بی‌قرینه باشد تکرر استعمالات است، ما یک استعمال را نمی‌خواهیم شاهد قرار بدهیم، استعمالات متکرر را، و متنوع را، گاهی اوقات استعمالات همه از یک سنخ است، استعمالاتی که همه از یک سنخ باشد ممکن است یک قرینۀ عامی در همۀ استعمالات باشد که متکلم از آن غفلت، یعنی مایی که می‌خواهیم معنای حقیقی را کشف کنیم از آن غفلت کرده باشیم، متکلم به اعتماد آن قرینۀ عامه مطلب را افهام کرده باشد، به خصوص قرائن حالیه آن خیلی، قرائن حالیۀ عامه خیلی وقت‌ها وقت در افادۀ معنا دخالت دارد و متکلم به آنها اعتماد می‌کند ممکن است ما توجه نداشته باشیم. یک سری نکات، بعدا همۀ اینها را یکی یکی باز می‌کنم، فقط طرح کلی بحث را می‌خواهم ارائه بدهم. یک سری قرائنی که گاهی اوقات غفلت می‌شود قرائن سکوتی هست، امور وجودی بیشتر جلب توجه می‌کند تا امور عدمی، امور عدمی خیلی وقت‌ها دخالت دارند در افهام یک معنا ولی ممکن است توجه نشود. برای اینکه ما بفهمیم که آیا استعمال با قرینه هست یا بی قرینه هست باید به استعمالات متکرر متنوع توجه بشود و یک سری بحث‌های نظری که بعدا هم خواهیم گفت در مورد شیوۀ دلالت‌های لفظ بر معنا و نحوۀ تأثیر قرائن در افادۀ معنا اینها را باید مد نظر داشت تا این بحث استعمال بلا قرینة را بتوانیم از استعمال با قرینه تفکیک بکنیم، این یک نکته.

نکتۀ دوم اینکه ما در بحث استعمال حقیقی و استعمال مجازی یک بحثی هست که اصلا ما مجاز داریم یا مجاز نداریم، مسلکی به سکاکی نسبت داده شده که انکار مجاز در کلمه هست، البته نسبت این مطلب به سکاکی اشتباه است، سکاکی قائل به این قول نیست، در مفتاح العلوم سکاکی این قول آمده ولی سکاکی ردش کرده در تلخیص المفتاح خطیب قزوینی و مختصر معانی و مطول و اینها همۀ اینها این مطلب هست که سکاکی این مطلب را ندارد، ولی به هرحال یک مسلکی بوده است که در مفتاح العلوم مورد توجه قرار گرفته، مسلک منسوب به سکاکی انکار مجاز لغوی است که در زمان‌های اخیر مرحوم حاج شیخ محمد رضا مسجدشاهی به این قول قائل شده، صاحب وقایة الاذهان و رساله‌ای هم در اثبات این مطلب دارد. ما عرض می‌کردیم به نظر می‌رسد که بین دو مطلب خلط شده، یکی مراد استعمالی و مراد تفهیمی، مراد استعمالی در استعمالات مجازی همان معنای حقیقی است، ولی معنای تفهیمی‌اش متفاوت است، ما در مراد استعمالی وقتی می‌گوییم رأیتُ اسداً در جایی که معنای حقیقی از اسد ارائه می‌کنیم با جایی که معنای مجازی به کار می‌بریم هر دو اسد را قالب برای حیوان مفترس قرار می‌دهیم ولی یکی از اینها برای این هست که همان معنای حیوان مفترس را تفهیم کند، گاهی اوقات در طول آن معنا یک معنای دیگری را می‌خواهیم افهام کنیم، رأیت اسدا یرمی من اسد را در آن حیوان خاص به کار بردم ولی می‌خواهم شجاعت را افهام کنم، گاهی اوقات نه من می‌خواهم همان رؤیت شیر بیابانی را افهام کنم، پس بنابراین معنای مجازی در طول استعمال لفظ در معنای حقیقی یک معنای دیگری هم افهام می‌شود، پس تفاوت معنای حقیقی و معنای مجازی در مراد تفهیمی هست، آنهایی که معنای مجازی را از معنای حقیقی جدا کردند، استعمال حقیقی و استعمال مجازی به آن مراد تفهیمی توجه کردند، آنهایی که اینها را واحد دانستند به مراد استعمالی توجه کردند. نتیجۀ این ایده این هست که در تمامی استعمالات معنای حقیقی حضور دارد ولی معنای مجازی در همۀ استعمالات وجود ندارد. پس یکی از فرق‌های معنای حقیقی و معنای مجازی این هست که معنای حقیقی در تمام استعمالات لفظ وجود دارد و معنای مجازی در بعضی از استعمالات هست و در بعضی استعمالات نیست. این نکته را هم ضمیمه بکنم که ممکن است یکی از معانی، کلمۀ اطراد را که یکی از علائم حقیقت قرار داده شده مراد این جهت باشد از این جهت بحث اطراد مطرح می شود.

**شاگرد:** در استعمالات مجازی همیشه معنای حقیقی

**استاد:** نه همیشه در استعمالات مستعمل فیه یکی است، مستعمل فیه در استعمالات حقیقی و استعمالات مجازی مختلف نیست، ادعا این است دیگر حالا که ما مسلک حاج شیخ محمد رضا اصفهانی و مسلک منسوب به سکاکی را در مراد استعمالی درست می‌دانیم ولی این معنایش این نیست که هیچگونه معنای مجازی وجود ندارد، معنای مجازی مراد تفهیمی است نه مراد استعمالی و مراد تفهیمی هست که در طول مراد استعمالی هست، ما گاهی اوقات مراد استعمالی یعنی لفظ را در قالب برای یک معنا قرار می‌دهیم برای اینکه خود همان معنا را به مخاطب القاء کنیم، گاهی اوقات مجاز، یعنی تجاوز می‌کنیم کلمۀ مجاز هم به معنای گذر، یعنی معنای حقیقی وسیلۀ عبور برای رسیدن به یک معنای دیگری قرار می‌گیرد، واژۀ مجاز هم ناظر به همین معناست که گاهی اوقات معنایی هست ما تجاوز می‌کنیم از آن معنای حقیقی الدنیا می‌گوید قنطرة الآخرة، پل هست برای آخرت، دار مجاز، دار عبور هست این هم معنای حقیقی گاهی اوقات عبورگاه هست در استعمالات مجازی اینجور است، گاهی اوقات نه عبورگاه نیست بر خود همان معنا توقف می‌شود، این هم دو تا فارق.

فرق سوم که معنای حقیقی معنایی است که لفظ قالب افادۀ آن هست بر خلاف معنای مجازی که صرفا از لفظ آن معنا تفهیم می‌شود، معنای حقیقی مراد استعمالی است و معنای مجازی مراد تفهیمی است.

نکتۀ چهارم این است که فهم معنای حقیقی در طول معنای دیگر است، بر خلاف فهم معنای مجازی. ما معنای مجازی که مثلا می‌گوییم رجل شجاع، رجل شجاع ما اوّل آن معنای حقیقی که حیوان مفترس هست از لفظ می‌فهمیم، در طول فهم معنای حقیقی معنای مجازی فهمیده می‌شود، این هم نکتۀ چهارم.

همین نکته منشأ می‌شود که معنای حقیقی زودتر به ذهن خطور کند چون اوّل باید معنای حقیقی به ذهن خطور کند در طول او معنای مجازی به ذهن خطور می‌کند، این هم نکتۀ پنجم.

نکتۀ ششم در معنای حقیقی یک نوع تعول و ادعا و تشبیه وجود ندارد، ولی در معنای مجازی وجود دارد، ما الآن این چایی اگر خیلی کمرنگ باشد من بگویم این آب است خود ما درک می‌کنیم که یک نوع تشبیه این مایع به آب در اینجا وجود دارد، ادعاء آب بودن در موردی که حقیقت آب بودن تحقق ندارد، تعول یعنی آن معنای آب را یک گسترشی درش دادیم به نحوی که این فرد را هم که حقیقتا داخل در آن مصادیق نیست شامل بشود. به هر حال در معنای حقیقی تعول و ادعا و تشبیه وجود ندارد بر خلاف معنای مجازی، این هم ویژگی ششم.

ویژگی هفتم که نتیجۀ آن ویژگی‌های سابق هست آن این است که معنای حقیقی و استعمال حقیقی در تمام مقامات مستحسن است ولی استعمال معنای مجازی در همۀ مقامات مستحسن نیست، توضیح ذلک اینکه عرض کردم معنای حقیقی زودتر به ذهن خطور داده می‌شود، معنای حقیقی در طول معنای دیگر نیست، معنای حقیقی تعول و ادعا و تشبیه درش نیست، اینکه معنا در طول معنای دیگر به ذهن مخاطب برود و دیر به ذهن مخاطب برود همراه با تشبیه و ادعا و امثال اینها باشد در همۀ مقامات مستحسن نیست، یک مقامات خاصی دارد، یک مقامی که مقامات شاعرانه، مقامات شاعرانه هست که مناسب هست که ما معنا را دیر به مخاطب افهام کنیم، خیلی وقت‌ها گوینده می‌خواهد مخاطب را هم در فرایند فهم معنا درگیر کند او را هم یک مقداری مجبور به تامل و فکر بکند. به تعبیر دیگر ما گاهی اوقات مقام مقام افهام شفاف و سریع و بدون آرایش کلام، بدون زیور بر کلام بستن، اصل معنا می‌خواهد افهام بشود که استعمالات عادی خیلی وقت‌ها اینجوری هست. ولی گاهی اوقات مقام این هست که افهام یک مقداری با پیچیدگی همراه باشد، با کندی همراه باشد، با حضور مخاطب همراه باشد که محاورات شاعرانه اینجوری است. البته این نکته را هم بگویم نه اینجوری هست که در محاورات عادی هیچگونه استعمال مجازی نباشد و نه اینجور هست که در محاورات شاعرانه هم حتما باید همۀ استعمالاتشان مجازی باشد.

و نکتۀ دیگر این پیچیدگی و کندی فهم امری است مقول به تشکیک، در چیزهای شاعرانه هم سبک‌های مختلف شاعرانه هم مختلف هستند، مثلا سبک هندی در فارسی یک سبکی هست که یک نوع پیچیدگی در فهم معنایش بیشتر هست که شعر نو از چیزهایی هست که نوعا یکی از نکاتش پیچیدگی در فهم معنا هست، صرفنظر از بحث قالب بیانی‌اش در شیوۀ شعر یک نوع پیچیدگی بیشتر وجود دارد. ولی علی ای تقدیر آن استعمالی که در همۀ مقامات حضور دارد استعمال حقیقی است ولی استعمالات مجازی به خصوص هر چی مجاز دورتر باشد، هر چی مجاز با پیچیدگی بیشتر و با تشبیهات دور از ذهن‌تر همراه باشد اختصاص به یک مقام خاصی می‌کند، مقام شاعرانه هم فرق دارد که مقام شعر سبک هندی باشد یا مقام شعر مثلا سبک خراسانی و سبک عراقی و اینها باشد که به خصوص سبک خراسانی که معمولا با وجودی که تشبیه اینها وجود دارد ولی تشبیهات روشن، تشبیهاتی که با اندک تأملی مخاطب آن را متوجه می‌شود وجود دارد. خب اینها نکاتی هست که معنای حقیقی از معنای مجازی جدا می‌کند. ولی نکاتی در اینجا هست که به آن نکات باید توجه بشود که این فوارق مختلفی که گفتیم در مقام عمل سودمند باشد برای، مثلا بعضی چیزهایی که من عرض کردم معنای حقیقی معنایی است که لفظ قالب افادۀ آن معناست بر خلاف معنای مجازی که قالب افاده نیست خیلی وقت‌ها ما در استعمالاتی که خودمان می‌کنیم قالب بودن و قالب نبودن را درک می‌کنیم، ولی استعمالاتی که اهل لغت می‌کنند دیگران می‌کنند به این راحتی نیست که بدانیم آیا واقعا قالب هست یا قالب نیست امثال اینها. این است که خیلی از این نکاتی که عرض کردم نیازمند به یک باز کردن و بسط هست که حالا سعی می‌کنیم کم کم این بحث‌ها را بیشتر توضیح بدهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد